

از روز تعمید تا پایان راه؛ آیا مسیح هنوز در مرکز زندگی
ماست؟

تأملی روحانی بر اساس ایمان و تعالیم کلیسای ارتودوکس

آیات محوری:

«زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست
خواهد داد؛ اما هر که جان خود را به خاطر من از دست بدهد،
آن را خواهد یافت.»

— متی ۱۶:۲۵

«اما نخست در پی پادشاهی خدا و عدالت او باشید، آنگاه همه
این چیزها نیز به شما داده خواهد شد.»

— متی ۶:۳۳

مقدمه: روزی که گفتیم، خداوند، من از آن تو هستم

آیا تا به حال از خودپرسیده ایم که در روز تعمید چه عهدی بستیم؟ آن روز که در حضور خداوند، در کلیسای مقدس، ایمان خود را اعتراف کردیم و زندگی تازه ای را در مسیح آغاز نمودیم، چه معنایی در قلب ما داشت؟

ما از هرپیشینه ای که آمده باشیم، چه در خانواده ای مسیحی متولد شده باشیم، چه مسلمان زاده، یهودی زاده یا متعلق به هر پیشینه دیگری بوده باشیم، وقتی با ایمان و آگاهی مسیح را می پذیریم، با دعوتی تازه روبه رومی شویم: دعوت به زندگی با خداوند زنده، عیسی مسیح.

در کلیسای ارتودوکس، تعمید صرفاً یک مراسم نیست؛ تعمید، مرگ و رستاخیز روحانی ما با مسیح و آغاز زندگی تازه در اوست. ما در تعمید به مسیح تعلق پیدامی کنیم و دعوت می شویم که در فیض او رشد کنیم، از گناه دور شویم و هر روز بیشتر شبیه او زندگی کنیم.

پولس رسول در رومیان ۶:۴ می گوید:

«پس با تعمید یافتن در مرگ او، با وی دفن شدیم تا همان گونه

که مسیح به وسیله جلال پدر از مردگان برخیزانیده شد، ما نیز در زندگی تازه ای گام برداریم.»

این آیه پرسشی جدی در برابر ما قرار می دهد:

اگر در تعمید، زندگی تازه ای را با مسیح آغاز کرده ایم، چرا گاهی پس از گذشت زمان، زندگی ما چنان پیش می رود که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است؟

چرا آن اشتیاق نخستین کمرنگ می شود؟ چرا دعا جای خود را به نگرانی می دهد؟ چرا حضور در کلیسا به امری عادی و گاهی خسته کننده تبدیل می شود؟ چرا آن خدایی که روزی مرکز امید و محبت ما بود، گاهی به حاشیه زندگی مان رانده می شود؟

آیا مسیح تغییر کرده است، یا این ما هستیم که آرام آرام از او فاصله گرفته ایم؟

بیایید با صداقت در حضور خداوند به این پرسش ها نگاه کنیم.

آیا ما واقعاً مسیح را در مرکز زندگی خود قرار داده ایم؟ 1.

بسیاری از ما با تمام وجود اعتراف می کنیم که عیسی مسیح خداوند و نجات دهنده ماست. اما میان اعتراف با زبان و تسلیم کردن زندگی به خداوند، تفاوتی وجود دارد.

ممکن است بگوییم: «خداوند، تو همه چیز من هستی»، اما وقتی نوبت به انتخاب های روزمره می رسد، تصمیم های ما نشان دهند که چیزهای دیگری در اولویت قرار گرفته اند.

ممکن است در کلیسا دعا کنیم، سرود بخوانیم، در مراسم مقدس شرکت کنیم و در برابر شمایل های مقدس بایستیم؛ اما در زندگی روزانه، هنگام تصمیم گیری، برخورد با خانواده، استفاده از پول، سخن گفتن با دیگران و مواجهه با مشکلات، حضور خداوند را فراموش کنیم.

مسیح می فرماید:

«هیچ کس نمی تواند دو ارباب را خدمت کند؛ زیرا یا از یکی

نفرت خواهد داشت و دیگری را محبت خواهد نمود، یا به یکی وفادار خواهد ماند و دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی توانید هم بنده خدا باشید و هم بنده پول.»

متی ۶:۲۴

منظور این نیست که داشتن خانواده، پول، شغل یا امکانات زندگی اشتباه است. مسئله این است که چه چیزی بر قلب و تصمیم های ما حکومت می کند.

آیا ما از پول برای زندگی بهتر و خدمت به دیگران استفاده می کنیم، یا تمام آرامش و ارزش خود را به آن وابسته کرده ایم؟

آیا خانواده راهدیه ای از جانب خداوند می دانیم، یا آن قدر درگیر مسائل خانواده شده ایم که دیگر زمانی برای خدا باقی نمانده است؟

آیا برای آینده برنامه ریزی می کنیم، یا نگرانی درباره آینده چنان بر ما مسلط شده که دیگر نمی توانیم به خداوند اعتماد کنیم؟

مشکل همیشه در چیزهایی نیست که داریم؛ گاهی مشکل در جایگاهی است که به آنها داده ایم.

در ایمان ارتودوکس، هدف این نیست که از زندگی و مسئولیت های خود فرار کنیم، بلکه باید همه زندگی خود را در مسیح تقدیس کنیم. خانه، خانواده، کار و روابط ما نیز می توانند عرصه هایی برای نشان دادن محبت خداوند باشند.

2. چگونه مادیات آرام آرام جای خداوند را می گیرند؟

یکی از خطرهای زندگی روحانی این است که فاصله گرفتن از خداوند همیشه ناگهانی اتفاق نمی افتد.

گاهی انسان یک باره ایمان خود را انکار نمی کند؛ بلکه به تدریج دعا را به فردا موکول می کند، مطالعه کلام خدا را کنار می گذارد، از مشارکت در کلیسا فاصله می گیرد و به خود می گوید: «فعلاً گرفتارم؛ وقتی اوضاع بهتر شد، دوباره به خداوند نزدیک می شوم.»

اما آن زمان ممکن است هرگز فرا نرسد، زیرا گرفتاری های زندگی پایانی ندارند.

ابتدای گویم امروز وقت دعا نداریم. سپس چند روز می گذرد و دعا به عادت فراموش شده تبدیل می شود. بعد، به تدریج حضور در کلیسا اهمیت گذشته را از دست می دهد. سرانجام ممکن است ایمان همچنان در زبان ما باشد، اما دیگر در تصمیم ها و رفتارهای ما نقش چندان نداشته باشد.

عیسی مسیح در تمثیل برزگر، درباره بذرهایی سخن می گوید که در میان خارهای افتند و خارها آنها را خفه می کنند.

او توضیح می دهد:

«آنچه در میان خارها کاشته شد، کسی است که کلام را می شنود، اما نگرانی های این دنیا و فریبندگی ثروت، کلام را خفه می کند و بی ثمر می سازد.»

به این آیه توجه کنیم: کلام خدا ممکن است شنیده شود، پذیرفته شود و حتی برای مدتی در دل ما رشد کند؛ اما نگرانی‌ها و دلبستگی‌های زندگی می‌توانند مانع ثمر آوردن آن شوند.

گاهی مشکل ما این نیست که خداوند را دوست نداریم؛ مشکل این است که اجازه داده ایم صداهای دیگران قدر بلند شوند که صدای او را نشنویم.

ما برای کار، درآمد، خانه، آینده فرزندان و آرامش خانواده تلاش می‌کنیم. همه این‌ها می‌توانند ارزشمند باشند. اما اگر برای هیچ کدام حد و مرزی نداشته باشیم، ممکن است روزی متوجه شویم که برای بسیاری از چیزها وقت گذاشته ایم، ولی برای رابطه خود با خداوند زمانی باقی نگذاشته ایم.

از خود بپرسیم:

اگر برای کار روزانه خود برنامه داریم، چرا برای دعا برنامه نداریم؟

اگر نگران آینده فرزندان خود هستیم، آیا به رشد روحانی آنها نیز اهمیت می دهیم؟

اگر برای رفاه خانواده تلاش می کنیم، آیا به محبت، بخشش، صداقت و آرامشی که باید در خانه ما وجود داشته باشد نیز توجه می کنیم؟

آیا ممکن است آن قدر برای ساختن زندگی خود تلاش کنیم که فراموش کنیم این زندگی را در حضور چه کسی باید بنا کنیم؟

آیا خانواده می تواند ما را از مسیح دور کند؟ 3.

این پرسش بسیار مهمی است، زیرا بسیاری از ما به خاطر عشق به همسر، فرزندان و خانواده، بخش بزرگی از عمر خود را صرف تلاش و فداکاری می کنیم.

آیا این کار اشتباه است؟ خیر.

کتاب مقدس مسئولیت ما در برابر خانواده را جدی می گیرد.
پولس رسول در اول تیموتائوس ۵:۸ درباره اهمیت مراقبت از
خانواده سخن می گوید.

پس چگونه می توانیم میان محبت به خانواده و وفاداری به
مسیح تعادل برقرار کنیم؟

مسیح هرگز از ما نخواسته است که خانواده خود را بی ارزش
بدانیم یا از مسئولیت هایمان فرار کنیم. او ما را دعوت می کند
که حتی خانواده خود را نیز با محبتی پاک تر، صبورانه تر و
مسئولانه تر دوست بداریم.

اما گاهی ما از نام خانواده برای توجیه دوری خود از خداوند
استفاده می کنیم.

می گوییم:

«برای خانواده ام مجبورم بیشتر کار کنم.»

«برای آینده فرزندانم فرصت دعا ندارم.»

«وقتی مشکلات زندگی تمام شود، دوباره به کلیسا برمی گردم.»

«فعلاً باید زندگی ام را بسازم؛ بعد به مسائل روحانی می پردازم.»

اما پرسش این است: آیا زندگی ما بدون خداوند واقعاً ساخته می شود؟

مسیح می فرماید:

«زیرا انسان را چه سود که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟»

مرقس ۸:۳۶

این سخن به معنای بی اهمیت بودن تلاش، موفقیت یا آسایش خانواده نیست. بلکه به ما یادآوری می کند که هیچ موفقیت مادی نمی تواند جای رابطه زنده ما با خداوند را بگیرد.

تصور کنید شخصی تمام عمر خود را برای فراهم کردن بهترین امکانات برای فرزندانش تلاش کند، اما در این مسیر، محبت، حضور، صداقت و رابطه خود با خداوند را از دست بدهد.

آیا او به تمام معنای واقعی موفق شده است؟

خانواده ما فقط به خانه بهتر، درآمد بیشتر یا امکانات فراوان تر نیاز ندارد؛ خانواده ما به انسانی نیاز دارد که بتواند محبت کند، ببخشد، درسختی ها امیدوار بماند و در رفتار خود نور مسیح را منعکس کند.

گاهی بهترین خدمتی که می توانیم به خانواده خود انجام دهیم، این است که اجازه دهیم مسیح در قلب و رفتار ما حضور واقعی داشته باشد.

بنابراین، پرسش درست این نیست که «خانواده را انتخاب کنیم یا مسیح را؟»

بلکه باید پرسیم:

چگونه می توانم مسیح را در مرکز زندگی خود قرار دهم تا محبت من به خانواده نیزپاک تر، عمیق تر و شبیه تر به محبت او شود؟

چرا شور و اشتیاق روزهای نخست ایمان کمرنگ می شود؟ 4.

بسیاری از ایمانداران در آغاز مسیر روحانی خود، شور و شوق فراوانی تجربه می کنند.

با اشتیاق دعای کنند، کلام خدا را می خوانند، درباره مسیح صحبت می کنند و دوست دارند دیگران نیز محبت او را بشناسند.

اما پس از مدتی، زندگی عادی با تمام مسئولیت ها، مشکلات، خستگی ها و نگرانی هایش ادامه پیدای کند.

گاهی آن احساسات نخستین دیگر با همان شدت وجود ندارند و شخص تصور می کند که ایمانش ضعیف شده یا خداوند از او فاصله گرفته است.

اما باید تفاوت مهمی را بشناسیم:

ایمان مسیحی فقط بر احساسات استوار نیست؛ بلکه بر رابطه ای زنده و وفادارانه با خداوند بنا شده است.

در زندگی روحانی، روزهایی وجود دارند که دعا برای ما شیرین و آسان است. روزهایی نیز هستند که خسته ایم، ذهنمان آشفته است و احساس نزدیکی به خداوند نمی کنیم.

این وضعیت به خودی خود به معنای از دست رفتن ایمان نیست.

همان طور که محبت میان اعضای یک خانواده فقط به احساسات لحظه ای وابسته نیست، رابطه ما با خداوند نیز به احساسات روزانه محدود نمی شود.

در تعالیم ارتودوکس، رشد روحانی سفری تدریجی است که با فیض خداوند، دعا، توبه، مشارکت در زندگی مقدس کلیسا و کوشش روزانه برای پیروی از مسیح همراه است.

در مکاشفه ۲:۴، خداوند به کلیسای افسوس می گوید:

«اما این را بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده ای.»

این آیه دعوتی جدی برای بررسی قلب ماست.

آیا هنوز مسیح را دوست داریم، یا فقط به انجام برخی عادت های مذهبی بسنده کرده ایم؟

آیا هنوز می خواهیم اراده او را بشناسیم، یا بیشتر به دنبال آن هستیم که او خواسته های ما را برآورده کند؟

آیا وقتی دعای کنیم، فقط از او چیزی می خواهیم، یا برای بودن با او نیز دعای کنیم؟

شاید لازم باشد گاهی به روزهای آغاز ایمان خود بازگردیم و از خود بپرسیم چه چیزی در مسیر راه تغییر کرده است.

نه برای اینکه خود را محکوم کنیم، بلکه برای اینکه دوباره به سرچشمه محبت بازگردیم.

آیا ما مسیح را دوست داریم یا فقط برکات او را؟ 5.

این پرسش ممکن است برای ما دشوار باشد، اما پرسشی است که ارزش تأمل دارد.

وقتی مشکلات مالی داریم، با اشتیاق دعای کنیم.

وقتی یکی از اعضای خانواده بیمار است، از خداوند کمک می خواهیم.

وقتی آینده نامعلوم است، به کلیسا پناه می بریم.

اما وقتی شرایط زندگی بهتری شود، آیا همچنان همان قدر به خداوند نزدیک می مانیم؟

آیا اگر پاسخ دعای ما مطابق انتظارمان نباشد، باز هم به او اعتماد می کنیم؟

آیا اگر مسیر زندگی دشوار شود، همچنان او را خداوند و نجات دهنده خودمی دانیم؟

در یوحنا ۶:۲۶، عیسی به مردمی اشاره می کند که به خاطر خوردن نان سیر شده بودند و در جست و جوی او آمده بودند.

این سخن ما را به تأمل و ا می دارد: آیا ما خداوند را به خاطر خودش می جوییم، یا فقط به خاطر چیزهایی که امیدواریم از او دریافت کنیم؟

البته دعا برای نیازهای مادی و جسمانی اشتباه نیست. خود مسیح به ما آموخت که برای نان روزانه دعا کنیم. می توانیم نیازها، ترس ها و مشکلات خود را با اطمینان نزد پدر آسمانی ببریم.

اما رابطه ما با خداوند نباید تنها به زمان های نیاز محدود شود.

محبت واقعی به خداوند یعنی حتی وقتی همه پاسخ ها را نمی دانیم، همچنان به او اعتماد کنیم؛ حتی وقتی راه دشوار است، از او روی نگردانیم؛ و حتی وقتی برکات او را به روشنی

نمی بینیم، حضورش را با ارزش بدانیم.

6. غرور، خوداتکایی و فراموش کردن نیازمان به خداوند

یکی دیگر از عواملی که می تواند ما را از خداوند دور کند، احساس خودکفایی است.

گاهی وقتی زندگی خوب پیش می رود، درآمدمان افزایش پیدا می کند، خانواده مان در آرامش است و مشکلات کمتری داریم، به تدریج فراموش می کنیم که چقدر به فیض خداوند نیازمندیم.

ممکن است همچنان مسیحی باشیم، اما در عمل بیشتر به توانایی، تجربه، برنامه ریزی و امکانات خود تکیه کنیم.

برنامه ریزی و تلاش مسئولانه ارزشمند است؛ اما مشکل زمانی آغاز می شود که دیگر جایی برای خداوند در تصمیم های ما باقی نماند.

در امثال ۵:۳-۶ می خوانیم:

«به خداوند با تمام دل خود توکل کن و بر عقل خویش تکیه
منما. در همه راه های خود او را بشناس، و او طریق هایت را
راست خواهد گردانید.»

این آیات از مانمی خواهند که عقل و مسئولیت پذیری خود را
کنار بگذاریم. بلکه به ما یادآوری می کنند که عقل، توانایی و
برنامه های خود را جدا از اعتماد به خداوند قرار ندهیم.

ایمان یعنی در کنار تلاش کردن، دعا کنیم؛ در کنار تصمیم گیری،
حکمت بطلبیم؛ و در کنار موفقیت، فروتنی خود را حفظ کنیم.

گاهی لازم است از خود پرسیم:

آیا در تصمیم های مهم زندگی، واقعاً اراده خداوند را
جست و جومی کنم؟

آیا وقتی موفق می شوم، شکرگزار هستم؟

آیا وقتی شکست می خورم، هنوز به خداوند اعتماد دارم؟

آیا تصویری کنم که دیگر به دعا، راهنمایی روحانی و توبه نیاز ندارم؟

قلبی که خود را بی نیازی ببیند، ممکن است آرام آرام از سرچشمه حیات فاصله بگیرد.

اما قلبی که فروتنانه نیاز خود را به خداوند می شناسد، همواره برای دریافت فیض او آماده است.

7. چرا با وجود ایمان، همچنان در گناه و ضعف باقی می مانیم؟

گاهی از خود می پرسیم: اگر مسیح را پذیرفته ایم، چرا هنوز گرفتار خشم، حسادت، دروغ، خودخواهی، کینه یاعادت های نادرست هستیم؟

آیا ایمان ما واقعی نیست؟

باید بدانیم که تعمید به معنای پایان یافتن تمام مبارزات روحانی نیست. تعمید آغاز زندگی تازه در مسیح است؛ زندگی ای که در آن، به کمک فیض خداوند، برای رهایی از گناه و رشد در تقدس تلاش می کنیم.

پولس رسول در غلاطیان ۵:۱۶ می نویسد:

«به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به جا نخواهید آورد.»

در ایمان ارتودوکس، زندگی روحانی سفری است برای شفا یافتن قلب، پاک شدن از عادت های گناه آلود و رشد در محبت خداوند.

ما با تلاش شخصی خود به تنهایی نجات را به دست نمی آوریم؛ بلکه به فیض خداوند نیاز داریم و دعوت شده ایم که با آزادی و اراده خود به این فیض پاسخ دهیم.

گاهی شکست می خوریم. گاهی دوباره به همان اشتباه بازمی گردیم. گاهی از خود ناامید می شویم.

اما پاسخ مسیح به ضعف ما، دعوت به توبه و بازگشت است، نه ناامیدی.

در اول یوحنا ۱:۹ آمده است:

«اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.»

در زندگی کلیسای ارتودوکس، توبه و اعتراف نزد کشیش از راه های مهم بازگشت و آشتی با خداوند هستند. ما در حضور خداوند، گناهان خود را صادقانه اعتراف می کنیم و با راهنمایی روحانی کشیش، مسیر بازگشت و اصلاح زندگی را دنبال می کنیم.

مسیح از ما انتظار ندارد که هرگز زمین نخوریم؛ او ما را دعوت می کند که در ضعف های خود به سوی او بازگردیم و اجازه دهیم فیض او ما را دگرگون کند.

نباید شکست های خود را بهانه ای برای دور شدن از خداوند

قرار دهیم. درست در همان لحظاتی که احساس ضعف می کنیم، بیش از هر زمان دیگری به حضور و رحمت او نیاز داریم.

آیامی توانیم مسیحی باشیم، اما حضور خداوند را در 8. زندگی روزمره فراموش کنیم؟

این یکی از خطرهای جدی زندگی مسیحی است: جدا شدن ایمان از زندگی روزمره.

ممکن است یکشنبه در کلیسا حضور داشته باشیم، اما دوشنبه در محیط کار برخلاف صداقت رفتار کنیم.

ممکن است سرودهای روحانی بخوانیم، اما در خانه با اعضای خانواده با تندی و بی حوصلگی برخورد کنیم.

ممکن است از محبت مسیح صحبت کنیم، اما کسی را که به ما بدی کرده است، نبخشیم.

ممکن است از ایمان خود دفاع کنیم، اما در عمل، رفتار ما تصویری نادرست از مسیح به دیگران نشان دهد.

یعقوب ۲:۱۷ می گوید:

«ایمان نیز اگر اعمال نداشته باشد، در خود مرده است.»

این آیه به ما یادآوری می کند که ایمان واقعی باید در زندگی ما ثمر بیاورد.

البته منظور این نیست که با اعمال خود محبت خداوند را می خریم یا نجات را به دست می آوریم. بلکه اعمال نیک، ثمره ایمانی هستند که در ما زنده است و به تدریج ما را دگرگون می کند.

در ایمان ارتودوکس، هدف فقط دانستن مطالب دینی یا انجام دادن مراسم مذهبی نیست؛ هدف این است که تمام وجود ما در مسیر اتحاد و مشارکت با خداوند رشد کند.

این رشد باید در زندگی واقعی ما دیده شود:

در صبر ما هنگام دشواری ها؛

در بخشش ما نسبت به دیگران؛

در صداقت ما در محیط کار؛

در وفاداری ما به خانواده؛

در توجه ما به نیازمندان؛

در فروتنی ما هنگام موفقیت؛

و در امید ما هنگام رنج و اندوه.

اگر می خواهیم بدانیم ایمان ما چگونه رشد می کند، تنها به احساسات خود نگاه نکنیم؛ ببینیم آیا محبت ما بیشتر شده است، آیا زودتر می بخشیم، آیا کمتر دیگران را محکوم می کنیم و آیا بیشتر به دنبال اراده خداوند هستیم.

عیسی در متی ۱۶:۷ می فرماید:

«ایشان را ازمیوه هایشان خواهید شناخت.»

ایمان زنده، به تدریج در زندگی انسان ثمر می آورد.

9. در کلیسای ارتودوکس چگونه می توانیم رابطه خود را با مسیح زنده نگه داریم؟

کلیسای ارتودوکس به ما یادآوری می کند که زندگی روحانی فقط یک تجربه شخصی و جدا از کلیسا نیست.

ما در بدن مسیح، یعنی کلیسا، زندگی می کنیم و از طریق دعا، عبادت، مشارکت در مقدسات، توبه و راهنمایی روحانی رشد می کنیم.

اگر احساس می کنیم از خداوند فاصله گرفته ایم، لازم نیست منتظر بمانیم تا دوباره احساسات نخستین به سراغمان بیایند. می توانیم از همین امروز قدم های کوچک و واقعی برای

بازگشت برداریم.

الف) دعا را دوباره به مرکز زندگی خود بازگردانیم

دعا فقط درخواست برای رفع مشکلات نیست؛ دعا، ایستادن در حضور خداوند و پرورش رابطه با اوست.

می‌توانیم هر روز زمانی مشخص را برای دعا اختصاص دهیم؛ حتی اگر کوتاه باشد.

با دعاهای سنتی کلیسای ارتودوکس، دعاهای صبح و شب و دعای کوتاه «خداوندا، عیسی مسیح، پسر خدا، بر من گناهکار رحم فرما» می‌توانیم ذهن و قلب خود را به یاد خداوند بازگردانیم.

هدف این نیست که فقط کلمات را تکرار کنیم، بلکه می‌خواهیم با فروتنی، توجه و توبه در حضور خداوند باشیم.

ب) کلام خدا را بخوانیم و در آن تأمل کنیم

خواندن کتاب مقدس نباید فقط به زمانی محدود شود که در مشکلات قرار داریم.

می‌توانیم هر روز بخشی از انجیل را بخوانیم و از خود پرسیم:

مسیح در این آیات چه چیزی به من نشان می‌دهد؟

چه چیزی در زندگی من نیازمند تغییر است؟

چگونه می‌توانم امروز این کلام را در رفتار خود عملی کنم؟

کلام خدا فقط برای افزایش دانش ما نیست؛ بلکه باید به شکل‌گیری قلب و زندگی ما کمک کند.

(ج) در زندگی کلیسا مشارکت داشته باشیم

حضور منظم در عبادت یکشنبه و مشارکت در زندگی کلیسا به ما کمک می‌کند که ایمان خود را از زندگی روزمره جدا نکنیم.

در کلیسای ارتودوکس، مراسم عشای ربانی یا مشارکت در بدن و خون مقدس مسیح، مرکز زندگی عبادی کلیسا است.

مشارکت در عشای ربانی باید با آمادگی روحانی، توبه و مطابق راهنمایی کشیش و سنت کلیسا انجام شود.

اگر مدت زیادی از اعتراف یا مشارکت در عشای ربانی دور بوده ایم، می توانیم با کشیش خود صحبت کنیم و برای بازگشت به این زندگی روحانی راهنمایی بگیریم.

(د) توبه را به بخشی از زندگی روزانه تبدیل کنیم

توبه فقط پشیمانی از اشتباهات گذشته نیست؛ توبه یعنی تغییر جهت و بازگشت به سوی خداوند.

هر شب می توانیم روز خود را در حضور خداوند مرور کنیم:

امروز کجا محبت کردم؟

کجا از روی خشم یا خودخواهی رفتار کردم؟

آیا کسی را رنجاندم؟

آیا به خاطر نگرانی های زندگی، خداوند را فراموش کردم؟

برای چه چیزی باید شکرگزار باشم؟

سپس با فروتنی از خداوند طلب بخشش و کمک کنیم تا فردا
بهتر زندگی کنیم.

ه) محبت را در عمل نشان دهیم

گاهی تصویری کنیم که نزدیکی به خداوند فقط با دعا و
عبادت سنجیده می شود؛ اما محبت به دیگران نیز بخش مهمی
از زندگی مسیحی است.

اگر می خواهیم به مسیح نزدیک تر شویم، می توانیم از خانواده
خود آغاز کنیم.

با صبر بیشتر، سخن گفتن با مهربانی، کمک به نیازمندان،

بخشیدن دیگران و پرهیز از قضاوت عجولانه، اجازه می دهیم
ایمان ما در عمل دیده شود.

اول یوحنا ۴:۲۰ به ما یادآوری می کند که نمی توانیم ادعا کنیم
خدا را دوست داریم، اما نسبت به برادر خودبی محبت باشیم.

(و) برای خداوند در زندگی خود جای واقعی باز کنیم

گاهی برای همه چیز برنامه داریم، جز رابطه خود با خداوند.

پس بیایید برای دعا، خواندن کلام خدا، حضور در کلیسا و
خدمت به دیگران جای مشخصی در برنامه زندگی خود در نظر
بگیریم.

نه از روی اجبار و ترس، بلکه از روی محبت و شناخت ارزش
رابطه خود با مسیح.

ما برای نزدیک شدن به خداوند لازم نیست ابتدا تمام مشکلات
زندگی را حل کنیم؛ می توانیم در همان شرایطی که هستیم، با
همه ضعف ها و مسئولیت هایمان، به سوی او حرکت کنیم.

اگر از مسیح دور شده ایم، آیا هنوز فرصت بازگشت وجود دارد؟ 10.

شاید کسی که این مطالب را می خواند، در دل خود بگوید:

«من زمانی ایمان پرشوری داشتم، اما حالا دیگر آن انسان سابق نیستم.»

«هدت هست که از دعا فاصله گرفته ام.»

«آن قدر در مشکلات زندگی غرق شده ام که حضور خداوند را کمتر احساس می کنم.»

«گاهی از خودم می پرسم آیا هنوز می توانم به همان رابطه نزدیک با مسیح بازگردم؟»

پاسخ انجیل، دعوت به امید است.

در تمثیل پسر گمشده، در لوقا ۱۵: ۱۱-۳۲، عیسی از پسری سخن می گوید که خانه پدرش را ترک می کند، راه خود را می رود و سرانجام تصمیم می گیرد بازگردد.

وقتی پسر بازمی گردد، پدر او را با محبت می پذیرد.

این تمثیل، تصویر قدرتمندی از رحمت خداوند در برابر انسانی است که با توبه به سوی او بازمی گردد.

خداوند از ما دعوت می کند که به سوی او بازگردیم. این به معنای بی اهمیت بودن گناه نیست؛ بلکه یعنی گناه و شکست نباید ما را از توبه و بازگشت بازدارند.

در زندگی ارتودوکس، این بازگشت می تواند با دعا، اعتراف، مشارکت دوباره در زندگی کلیسا و دریافت راهنمایی از کشیش همراه باشد.

لازم نیست وانمود کنیم که هیچ ضعفی نداریم. می توانیم با صداقت بگوییم:

«خداوندا، من از تو فاصله گرفته ام. قلبم پراکنده شده است. چیزهای زیادی جای تو را گرفته اند. امانی خواهم در این فاصله باقی بمانم. به من کمک کن تا دوباره به سوی تو بازگردم.»

گاهی همین دعای صادقانه می تواند آغاز یک مسیر تازه باشد.

دور شدن ما از خداوند نباید آخرین فصل داستان زندگی ما باشد؛ با توبه و فیض او، بازگشت همچنان ممکن است.

در روز تعمید چه عهدی بستیم و امروز چگونه به آن وفادار بمانیم؟

بیایید بار دیگر به روز تعمید خود فکر کنیم.

آن روز، تعمید فقط به این معنا نبود که نام مسیحی بر ما گذاشته شود یا رسماً عضو یک جامعه مذهبی شویم.

در سنت ارتودوکس، تعمید به معنای پیوند یافتن با مرگ و

رستاخیز مسیح، ورود به زندگی کلیسا و آغاز زندگی تازه در اوست.

در غلاطیان ۳:۲۷ آمده است:

«زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید.»

این سخن چه معنایی برای زندگی امروز ما دارد؟

یعنی مسیحی بودن نباید فقط بخشی از هویت ما باشد؛ بلکه باید در چگونگی زندگی کردن ما دیده شود.

وقتی تعمید می یابیم، دعوت می شویم که در زندگی روزانه خود از گناه روی بگردانیم و به مسیح روی آوریم